

رؤیاهای انقلابی

رؤیاهای آرمانشهری و زندگی آزمایشی
در انقلاب روسیه

ریچارد سایدز

ترجمه
افشین خاکباز

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۸

رؤیاهای انقلابی:

رؤیاهای آرمانشهری و

زندگی آزمایشی در انقلاب روسیه

ترجمه افشین خاکباز

از Revolutionary Dreams:

Utopian Vision and Experimental Life

in the Russian Revolution

Richard Stites

Oxford University Press, New York, 1989

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۷۴۰۹۹۱

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان ۱۱۰۰

مقحه آرا مرتضی فکوری

نمایه آفرین مرادی

راج جلال حکمت مرادی

چاپ غزال

با سپاس از چاپ بومین

با سپاس از رزالله مرادی، محمد شریفی، علی سطوتی قلعه

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

فیفا

مدینه فاضله -- روسیه شوروی؛ تاریخ -- از: ب.

شناسه افزوده خاکباز، افشین، ۱۳۴۳، مترجم

رده بندی کنگره ۱۳۹۶ ۹۵/الف/۴/۲۶۶ DK

رده بندی دیویی ۹۴۷/۰۸۴

شماره کتاب شناسی ملی ۴۷۳۸۰۶۱

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی www.nashrenow.com

قیمت ۱۱۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹

مقدمه

بخش اول: ضرورت آشنایی

- ۲۹ ۱. رؤیابینی اجتماعی قبل از انقلاب
۲۹ ذهنیت‌های آرمانشهری
۳۲ آرمانشهر مردمی: عدالت، جامعه، شورش
۴۴ آرمانشهر حکومتی: رژه، نمای بیرونی، استعمار
۵۵ عوام‌گرایی: رؤیا و ضد فرهنگ
 مارکسیسم: شهر و ماشین

۲. انقلاب: آرمانشهرها در هوا و بر زمین

- ۸۴ دنیای جدید
۹۳ رؤیابین در کرملین
۱۰۴ کمونیسم جنگی در مقام آرمانشهر
۱۱۷ پشت دیوار سبز

بخش ۲: زندگی با انقلاب

۱۳۳	۳ شمایل شکنی انقلابی
۱۳۴	تخریب: جنگ با تجمل
۱۴۱	شمایل شکنی: جنگ با نشانه‌ها
۱۵۰	نیپیلیسم: جنگ با فرهنگ
۱۶۰	نیسیسم: جنگ با روشنفکران
۱۶۸	ست: بشمایل شکنی
۱۷۵	۴ جنگ راه‌ها و مردم
۱۷۸	روزهای انقلاب
۱۸۴	نشان‌های نه‌ست: نویسم
۱۹۵	مسکو: شهر گویا
۲۰۶	پتروگراد: شهر تئاتر
۲۱۷	تشریفات و کاروان شادی
۲۲۴	۵ دین بی‌خدا
۲۲۵	خداکشان و خداسازان
۲۳۳	حمله به عرش الهی
۲۴۴	آیین‌های ایمان نوین
۲۵۶	اخلاق پرولتاریایی
۲۶۸	ایمان گمشده
۲۷۷	۶ جمهوری برابرها
۲۷۸	برابری و عدالت
۲۸۲	مساواتیان روس

۲۹۲	لباس، گفتار و احترام
۳۰۴	مینیاتور آرمانشهری: ارکستر بی رهبر
۳۱۴	امتیاز و انقلاب

۳۲۵	۷ آدم ماشینی
۳۲۷	کیش فورد و تیلور
۳۳۵	ساعات آرمانشهری
۳۴۸	مبارزه برای زمان
۳۵۶	و توان
۳۶۲	زمان، فضا، حرکت، نظم

بخش ۳ ما: - امعه آینده

۳۷۳	۸ آرمانشهر در زمان: آینده‌شناسی و داستان علمی-تخیلی
۳۷۳	زمان به پیش
۳۷۵	آرمانشهر، علم و آینده‌شناسی
۳۸۴	نقشه‌های بهشت و جهنم
۴۰۰	رمزگشایی تخیلات انقلابی
۴۰۴	بازگشت به آینده: آرمانشهر نوستالژیک

۴۱۰	۹ آرمانشهر در فضا: شهر و ساختمان
۴۲۹	انگیزه شهرستیزی
۴۳۴	روسیه سبز: شهرزدایان
۴۴۲	ابرشهر: شهرگرایان
۴۵۰	سوسیالیسم در یک ساختمان: کمون مسکونی

- ۴۶۱ ۱۰ آرمانشهر در زندگی: نهضت اشتراکی
- ۴۶۱ سنت‌های بومی
- ۴۶۷ کمون‌ها بر روی زمین
- ۴۷۹ کمون‌ها در شهر
- ۴۹۳ آزمایشگاه انقلاب

بخش ۴: رؤیاها و کابوس‌ها

- ۵۰۳ ۱۱ - بی‌باوری‌بینان
- ۵۰۳ باستان‌شناسی آرمانشهر انقلابی
- ۵۰۸ شما را چگونه جشنواره و خداسازی
- ۵۱۸ مساوات سیزی
- ۵۲۵ اخته‌سازی خیال: آرمانشهر شهر کمون
- ۵۴۲ ۱۲ نتیجه
- ۵۴۲ اقتصاد اقماری و انقلاب اجتماعی
- ۵۵۰ استالین و حکومت خیال‌پرداز
- ۵۵۹ سرنوشت آرمانشهر انقلابی

یادداشت‌ها

نمایه

۵۰۷

۵۰۹

مقدمه

اثر تاریخی که روش وی شماسست در این باور ریشه دارد که آنچه بسیاری از مردم می‌خوانند دربارهٔ جامعهٔ گذشته بدانند، در واقع مسائل مهم آن جامعه است. این کتاب سه بار از مطالب روشنگر است ولی طرحی ساده دارد. استدلال اصلی این کتاب دربارهٔ سرنوشت آرمانشهرگرایی و تجربهٔ اجتماعی در فرایند انقلابی روسیه است که تقریباً از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۰ را در بر می‌گیرد. آنچه این کتاب می‌گوید، این دیدگاه را به چالش می‌کشد که آرمانشهرگرایی در انقلاب روسیه عملاً با ایدئولوژی مارکسیستی بود و این مارکسیسم (بسته به دیدگاه‌های فردی ما) در نهایت به دست لنین یا استالین یا هر دو تحریف شد، یا اینکه آرمان‌هایش تحقق یافت. بی‌اینکه بخواهم مارکسیسم را از انقلاب حذف کنم (که کاری ناممکن است) تفسیر خود را بر حوزهٔ گسترده‌تر تاریخ اجتماعی و فکری و فرهنگی روسیه قبل، در طول و بعد از سال ۱۹۱۷) مبتنی می‌سازم. این وسعتِ کانوا، تدریجاً، مرا به این نتیجهٔ ناگزیر رسانده است که انقلاب روسیه شکل‌های معنوی، ذهنی، و بیانی اصلی خود را از برخورد و همدستی سنت‌های آرمانشهری عمده در تاریخ روسیه، یعنی آرمان‌های مردم، دولت، و روشنفکران تندرو گرفته است. آرمانشهرگرایی، آزمایش اجتماعی و فرهنگی، و نوآوری‌های

شدید خودآگاهانه (نمادین و ملموس) در میانه همه انقلاب‌های اجتماعی عمده دوران مدرن رخ می‌دهند. دلیل چنین آزمایش‌هایی مقایسه^۱، سرایت، و احساس سرخوشی است. منظره سقوط بت‌ها و سرنگونی پادشاهان (از تخت سلطنت، در کتاب‌ها و در شیوه‌های زندگی) اسطوره قدرت سقوط‌ناپذیر را درهم می‌شکند. نیاز به سازواری در غریزه فرهنگی برخی را وادار می‌کند بعد از نفی و انکار نظامی تحمیل‌گر، همه‌چیز را از نو بسازند. انقلاب فضاها را جدیدی را می‌گشاید و چشم‌اندازهای بی‌پایانی را آشکار می‌کند؛ انقلاب، دعوت به نوزایی، پاکسازی، و رستگاری است. انقلاب کاشنه و الهام و برهه‌ای فرجام‌شناسانه^۲ در تجربه انسانی است که آغاز نظم جدید، دنیا، جدید، و زندگی جدید را اعلام می‌کند. مضامین رهایی، آزادی، و آسایش، قدرت که کلام و نماد برهه انقلابی را از خود سرشار می‌کنند دعوت به بازسازي و تغییر شکل است. انقلاب روسیه همه این ویژگی‌ها را داشت و هم‌اکنون دو جنبه چشمگیر تاریخ آن، جذابیتش را عمیق‌تر کرده است: ستایش ریاچین آرمانشهری و آزمودن شیوه‌های متفاوت زندگی که ویژگی گذشته آن بوده است، و تلاقی برهه انقلاب (۱۹۱۷) با اوج‌گیری انقلاب فناورانه در سده بیستم. انقلاب روسیه نخستین انقلاب در زمانه‌ای بود که سیاست و فناوری در هم تنیده بودند. سویه سیاسی انقلاب، به نجات بخشی بین‌المللی از نیروی ویژه بخشیده بود و سویه فناورانه‌اش، قدرت پرومته‌وار عظیمی را به رویاها و الهامات آن داد و موجی از تخیلات فوتوریستی را برانگیخت که بسیار بزرگ‌تر از انقلاب‌های قبلی بود.

کتاب حاضر درباره رویاهای انقلابی، تخیلات، برنامه‌ها و طراحی‌ها، و رفتارهای آرمانشهری است و به‌عنوان مطالعه تصورات انقلابی و اقدامات مبتکرانه، به دوران طوفانی تاریخی قبل و بعد از انقلاب کبیر

روسیه در سال ۱۹۱۷ می‌پردازد. در این کتاب نگاهی تازه به حوزه‌آشنای تاریخ‌نگاری انقلاب، یعنی سیاست، تلاش برای قبضه کردن قدرت، برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های حزبی، و سیاست اقتصادی دارم که پژوهشگران برجسته درباره‌ی آنها بسیار نوشته‌اند. همچنین درباره‌ی هنر و فرهنگ متعالی نیز گفتنی‌هایی دارم. ولی بیش از هر چیز بر احساسات، واژه‌ها، اندیشه‌ها و اقداماتی تأکید کرده‌ام که آنچه را «گرایش آرمانشهری»^{۱۱} نام گرفته است را با ترغیب می‌کند و نمادی از آن است. از دیرباز، انقلاب روسیه را پدیده‌ای بسیار آرمانشهری می‌دانسته‌اند ولی کمتر به این موضوع پرداخته‌اند. نویسنده‌ای به نام «علیه»^{۱۲} «آرمانشهری» را به معنای کاملاً غیر واقع‌بینانه، زیانبار یا ساده‌لوحانه به کار می‌برند. پژوهش حاضر، نمایش «آرمانشهرگرایی» نهضت بلشویکم، بی‌سند و ولو مسلماً به نکات آرمانشهری بلشویسم در نظر و عمل نیز اشکبار می‌کند. هدف من آشکار ساختن و بازگویی داستان جریان‌های غنی و جذاب و عمیق آرمانشهرگرایی که پیرامون انقلاب روسیه را احاطه کرده‌اند، در چارچوب مسیر است.

پژوهشگران کم‌شماری نقش آرمانشهرگرایی در انقلاب را همچون ابزاری برای برانگیختن تخیلات، برچیدن نظامی کهن، ایجاد دنیایی جدید، یا ساختن انسانی جدید تحلیل کرده‌اند. با وجود این، آرمانشهرگرایی در این مفهوم، کلید نیروی احساسی انقلاب روسیه، سرانجام موفق دیگری است. در این مطالعه، به جنبه‌های شاعرانه انقلاب، یعنی آرایه‌های آن، اهدافی که با زندگی مردم ارتباط دارند، فرم‌ها، ایده‌ها، زیاده‌ها، احساسات، ابتکارات، خلق و خو، کنش‌ها، غم‌ها، تجربه‌ها، رؤیاها و آرزوهای آن می‌پردازم. به عبارت دیگر، کتاب حاضر درباره‌ی فرهنگ انقلابی است (در مفهومی که اکنون در میان تاریخ‌نگاران رواج یافته است) و امیدوارم بتوانم مطالعه‌ی این پدیده‌ی شگفت را به پیش ببرم و به انسانی کردن موضوعی کمک کنم که اغلب، آن را به چشم دشمن نگریسته و تحلیل کرده‌ایم.

چرا آرمانشهرگرایی در انقلاب روسیه چنین جایگاه مهمی داشت؟ دلیل

ظاهر هیجان‌انگیز، و رشد عظیم تجربه و آزمایش در حوزه‌های جامعه و فرهنگ چه بود؟ آیا تنها دلیل، آرمانشهری بودن (یعنی تحقق‌ناپذیر بودن) خود مارکسیسم است و انقلاب روسیه تنها یکی از تلاش‌های پرشمار سده بیستم برای آفرینش جامعه‌ای سوسیالیست بر اساس اصول زندگی اقتصادی مارکسیستی بود؟ حتی نگاهی بسیار سطحی به رژیم‌های کمونیستی که برنامه‌های مارکسیستی وارداتی را از بالا به جامعه تحمیل کرده‌اند (مثل اکثر کشورهای اروپای شرقی) نیز نشان می‌دهد که مارکسیسم، آن نوع رؤیایی شتاقانه و بیشینه‌گرایی و انتظارات برخاسته از سرخوشی را ایجاد نمی‌کند که در روسیه (و سایر کشورها) در دوران انقلاب دیدیم. پاسخ به این پرسش را باید در دست‌های آرمانشهری بومی و شرایط خشونت‌بار و انفجارآمیز انقلاب روسیه جستجو کرد. رؤیایی آرمانشهری راهکاری روانی بود که بسیاری از آلمان حلف آزموده بودند و از درکی بومی‌خاست که از نحوه بقا (به‌عنوان یک کشور، یک ملت، یک قوم، یک فرهنگ) در محیط جغرافیایی و مادی-فیزیکی آن‌ها داشتند که بقا و موفقیت را با تردید روبه‌رو می‌کرد. خیال‌پردازی اجتماعی و تاریخی اجتماعی هر دو جایگزین‌هایی برای نظامی بود که به‌نظر می‌رسید نمی‌تواند دو چیزی را که برای سعادت انسان ضروری است تأمین کند: پیروزی بر طبیعت برای تضمین رفاه مادی، و پیروزی بر خودپسندی و استثمار برای تضمین عدالت اجتماعی.

آرمانشهر را می‌توان به شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد، و پژوهشگران برای دسته‌بندی انواع مختلف آرمانشهر طرح‌های زیادی را ایجاد کرده‌اند، ولی از پس بیان همه انواع مختلف آن برنیامده‌اند و نتوانسته‌اند نقش آرمانشهر در تاریخ را توضیح دهند.^{۱۲} همه از وجود آرمانشهر، شدی‌شهر، سعادت‌شهر و کابوس‌شهر^{۱۳} آگاهیم و می‌دانیم که آرمانشهرها به‌صورت

۱. در این فصل به انواع مختلف شهرهای آرمانی اشاره شده ولی تنها بر آرمانشهر تأکید شده و به برخی دیگر اشاره‌ای گذرا شده است. این مفاهیم با یکدیگر تفاوت‌های ظریفی دارند که اگرچه از حوصله کتاب حاضر بیرون است، به منظور روشن‌تر ساختن مسئله توضیحی مختصر را طلب

آرمانشهرهای داغ و سرد، سخت و نرم، زمانی و فضایی، دور و نزدیک هستند. کاربردهای این واژه‌ها در این کتاب کاملاً برای خوانندگان آشکار خواهد بود و به جای «آرمانشهرشناسی»، بر منطق و عقل سلیم استوارند. آنچه بیش از این ابزارهای مکانیکی برای درک تاریخی اهمیت دارد، ذهنیت انقلابی رؤیابینی آرمانشهری در روسیه ستی و در انقلاب است. من این ذهنیت‌ها را ذیل عنوان آرمانشهر مردمی، آرمانشهر اداری، و آرمانشهر سیالستی دسته‌بندی کرده‌ام. از دیرباز، دیدگاه‌های اجتماعی اصلی در روسیه قدیم را به حکومتی، مردمی، روشنفکری تقسیم می‌کرده‌اند. هر یک از این دیدگاه‌ها بسیار پیچیده است و با گذر زمان دستخوش فراز و نشیب‌ها بوده است.

از دیدگاه ده‌اندازی که به آرمانشهر حکومتی گرایش داشته‌اند، حکومت بر روسیه و دفاع از این کشور بسیار پهنادر بسیار فقیر و بسیار ضعیف دشوار می‌نمود. از دل آسوزش ای آنها و درک کمبود حاکمان تحصیل کرده

→

می‌کند. آرمانشهر، جامعه‌ای با ویژگی‌های بسیار هارپ و آرمانی است. برنامه‌های آرمانشهری معمولاً بر این گزاره استوارند که منفعت فرد را باید فدای خیر عمومی کرد و از این رو، تجربه‌های اجتماعی واقعی که به دنبال دستیابی به آرمانی جاه‌گراانه هستند، همچون آنچه در شوروی شاهد بودیم، معمولاً به فروپاشی یا حکومت سرکشی منتهی می‌شوند. ولی شادی شهر یا «مکان خوب» (eutopias) در دنیای واقعی قابل دستیابی است. چنین شهری حکومت کوچکی دارد که خلایق و موفقیت فردی را میسر می‌سازد. در چنین جامعه‌ای، منفعت فردی به جای اینکه سرکوب شود، در روابط مبتنی بر منفعت متقابل که برخاسته از بهره‌وری و اشتراک است جلوه‌گر می‌شود. در چنین جامعه‌ای، رونق و شکوفایی به جای توسل به زور و تحمیل، با شکوفایی استعدادها و توانایی‌های افراد ایجاد می‌شود. eupsychias یا سعادت شهر به معنای ذهنی و روانی افراد تأکید دارد. مازلو این واژه را برای توصیف جامعه‌ای ابداع کرد که راه برای خودشکوفایی انسان‌ها هموار می‌کند. کابوس شهر یا dystopia جامعه‌ای اجتماعی مطلوب یا ترسناک است. چنین جوامعی در آثار هنری متعددی، به‌ویژه در داستان‌هایی که در آینده رخ می‌دهند به تصویر کشیده شده‌اند. ویژگی‌های رایج کابوس شهرها انسانیت‌زدایی، حکومت‌های تمامیت‌خواه، و فجایع زیست‌محیطی است. چنین جوامعی در بسیاری از داستان‌ها به تصویر کشیده شده‌اند و اغلب توجه ما را به مشکلات اجتماعی، زیست‌محیطی، سیاسی، اقتصادی، دینی، روانی، قومی، و یا سایر مشکلات دنیای واقعی جلب می‌کنند که در صورتی که چاره‌ای برایشان نیندیشیم ممکن است به فاجعه منجر شوند. — م.

و فقدان جمعیتی که از عهده اداره امور خویش برآید، راهکاری برای بقا سربرآورد. آنها نمی‌خواستند بردگی سرکوبگرانه را بر توده‌ها تحمیل کنند، بلکه می‌خواستند نظم و عدالت را برپا سازند. آنها با انقلاب فرهنگی پتر کبیر که نخبگان را غربی‌مآب کرد و نظامی عمیقاً مالکانه و موروثی را حفظ کرد، از نظر روانی از مردمان عادی جدا افتادند و به‌اجبار به سازماندهی و شکل بخشیدن و تربیت (نه آموزش) جمعیت روستایی به تقلید از مدل ارتش، نظم بخشیدن به زندگی، نظام‌مند ساختن فضای زندگی، نظامی‌سازی بخشی از جامعه، و محاصره آن با نمادهای تصویری و زنده همبستگی، فاه، نرم‌ساز و نظم روی آوردند.

مانشهرگراس دهقانی از ترس از حکومت و نگرانی از تغییر نیرو می‌گرفت که هر از گاهی دهقانان را وادار می‌کرد با کوچ، شورش، یا پیوستن به نهادهای فرقه‌ای از روسیه غیر واقعی به روسیه‌ای واقعی‌تر فرار کنند و در جست‌وجوی نظم، یعنی نظامی که خود می‌خواستند برآیند. تغییراتی که اصلاحات پترسعه ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۷ به ارمغان آورد، اگرچه در فرسایش شرایط حش که در دوران گذشته به ایجاد این راهکارهای روانی آرمانشهر حکومت یا مراسمی منتهی شده بود نقش مهمی ایفا کرد، ولی برای الغای این راهکارها کافی نبود. فوران نیروهای خفته در انقلاب کبیر سال ۱۹۱۷، بی‌هیچ تردیدی ثابت می‌کند که ذهنیت‌های پنهانی، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند و سبب گردیده‌اند تا رویاهای باستانی دوباره بر صفحه وجدان افراد ظاهر شوند، حساسیت زنده به سطح بیابند، و انرژی‌های پنهانی آزاد شوند. بعد از انقلاب پترسعه، یک سوسیالیست معتدل غمگین و خشمگین، با ترس و نفرت این انقلاب را آمیزه‌ای از آرمانشهر نظامی تزاری (که آراکچیف^۱ نماد آن بود) و شورش دهقانی خشونت‌بار (که پوگاچف^۲ نماد آن بود) می‌دانست. شاید او

نخستین وقایع‌نگار این رابطه میان رخداد‌های سال ۱۹۱۷ با نیروها و رؤیاهای عمیق در تاریخ روسیه بود.^[۳]

رؤیابینی سوسیالیستی به کسب و کار روشنفکران افراطی سوسیالیست تبدیل شده بود و تقریباً تنها کاری بود که برای هر مرد و زن فرهنگی و آگاه مجاز بود. آنها با حکومتی که از آن بیزار بودند، و توده‌ها یعنی دهقانان، فقرا و زحمتکشانی که کعبه آمالشان بود بیگانه بودند و رنج و شرمساری ناشی از نابرابری و آنچه به نظرشان سرکوبگری کل نظام روسیه بود را تحمل می‌کردند. آنها که به اندیشه‌های دقیق و نظام‌های فکری‌ای مسلح بودند که بخشی از آن‌ها سوغات غرب بود، آرمانشهرهایی را برپا کردند و درس شورش (دی و پیندی به تغییر شکل جامعه بر اساس عدالت اجتماعی و نظام اقتصادی) درست‌نظر را می‌دادند. شکل پیشینه‌گرایانه اندیشه‌های آنان که به شدت از اخیال و حساسات تأثیر می‌پذیرفت، آنها را به تنها ایدئولوژی‌ای که با آرمانشهرشان همخوانی داشت، یعنی سوسیالیسم رساند که شیوه زندگی‌ای بود که در دکام‌گی و سرکوب طبقاتی را به زیر می‌کشید، درس برابری و عدالت می‌داد، و کتابت‌بسم (یعنی تهدید شریانه‌ای که در افق آینده نمایان بود) را نفی می‌کرد.

هر یک از این نظام‌های باور، به شیوه‌ای متفاوت دل در گرو رفاه و عدالت داشت. برای آرمانشهرگرایان حکومتی با اساس اصلی رژه بود که به معنای راه پیمودن و تلاش زیر بیرق قدرت خیرخواهانه منضبط بود؛ دهقانان آرمانشهرگرا به دنبال آمیزه‌ای از آزادی نامحدود و نظم دهکده‌ای یا حکومت دینی بودند. روشنفکران تندرو، نظم و آزادی را با رؤیاهای اگوستی رفتاری، و سازمان‌هایی درآمیختند که برای سرنگونی حکومت ایجاب کرده بودند. آرمانشهرگرایان شهری و صنعت‌محوری که در آستانه سده بیستم ظاهر شدند، به‌ویژه بلشویک‌ها، یعنی مارکسیست‌های روسی که طرح‌های افراطی و انرژی شورش داشتند، آرمانشهر روشنفکران را از روستا به شهر، از دهقانان به پرولتاریا، و از تصویر روستایی مصرف‌سالَم و کمینه، به پویایی

تپنده توسعه، عظمت ملی، و قدرت کشاندند. این تصاویر زیبای هماهنگی و فضیلت در سپیده‌دمان آزادی، در چارچوبی از کنترل و سازماندهی متمرکز جای گرفت. این واقعیت که در آستانه انقلاب، روشنفکران دستخوش تغییر و دسته‌بندی‌های شدیدی بودند، و در همان لحظه‌ای که فرهنگ آوانگارد اروپای غربی، همچون سیلی راه خود را به محافل نخبگان گشود به سطوح جدیدی از تحلیل و بیان خویش‌نمایی رسیدند، جایگاه روشنفکران در این تاریخ را پیچیده کرد. مدرنیسم اروپایی به سرعت در میان نخبگان هنری روسیه رواج یافت و به شکل‌های متعددی وارد صحنه فرهنگ‌سازی و تفکرات انقلابی روسیه شد. بنابراین حتی قبل از آغاز انقلاب، یک آرمانشهر پیشرو که تحت عنوان «انقلاب روح» می‌نامیدند، با رویاهای آرمانشهری روشنفکران تندر و هنر، بومی به قدرت اشاره‌ای به آن می‌شد. اگرچه فرهنگ عصر نقره‌ای (که سربا از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۷ ادامه داشت) اغلب با آگاهی اجتماعی در مفهوم بسیار آهسته در تعارض بود، برخی از جریان‌هایی که بعدها از دل آن برآمدند، به‌ویژه بوتیسم، رویاهای اغراق‌آمیز دگرگونی کل جهان (اگر نگوییم کل کائنات) از طریق انقلابی زیبایی‌شناسانه را در سر می‌پروراندند. چنین تفکراتی که با ادب بسیار رسا بیان می‌شد، با آرمانشهر اجتماعی و فنی سال‌های انقلاب همراه بود، آن را غنی کرد، به شیوه بیان آن زندگی بخشید، و اغلب با آن در تعارض بود. در اینجا به دنبال مطالعه تاریخ فرهنگ عالی انقلابی نیستم (بسیاری از روشنفکران صاحب صلاحیت درباره این موضوع نوشته‌اند) بلکه برخی از عناصر اصلی فرهنگ در مفهوم کلی کلمه را بررسی می‌کنم تا نشان دهم چگونه مردم به آن پرداختند. انقلاب را زندگی کنند، و احساسات انقلابی را با اسطوره‌ها، مراسم آیینی و نمادها، و فرقه‌ها یا انجمن‌ها بیان کنند. برخی از این تلاش‌ها در مقاطعی با تاریخ معماری، مجسمه‌سازی، طراحی آیینی، تئاتر، موسیقی، ادبیات و هنرهای گرافیک سال‌های نخست شوروی تلاقی دارند.

هنگامی که انقلاب (که در اکثر مراحل با خشونت و تغییر سریع

برنامه‌ریزی شده یا خودجوش همراه بود)، همچون طوفان تابستانی ناگهان قدرت‌های کهن و نیروهای باستانی از خود بیگانه‌ساز را نابود کرد، کل ساختار آرمان‌شهرگرایی دستخوش تغییر شدیدی شد. ذهن‌ها، احساسات، عواطف، ژست‌ها و کنش‌ها در دیگ هفت‌جوش تفکرات و تجربیات انقلابی جوشیدند و بالا آمدند. نفرت و ترس از قدرت، اقتدار، شهرها، حکومت مرکزی، تمکین، تجمل و ثروت، بیگانگان، علم، فناوری و ماشین، (و در مقابل تقدیس برخی از آنها) در شعله‌های استعاره خانه و خشونت فیزیکی فوران کرد. دشمنی نهفته میان مردم، خلق، روشنفکران، طبقات مختلف، مناطق و ملت‌ها، و میان شهر و روستا، رؤیاها و راه‌ها، اغراق‌آمیزی برای رهایی از وحشت‌های منفوری ایجاد کرد که از جنگ، انقلاب، قحطی، و فروپاشی برمی‌خاست. شاخه پیروزمند روشنفکران تند، یعنی بلشویک‌ها، در میان نمایش غمبار رفتار خودجوش توده‌ها گرفتار آمد. بود و از افراطی‌گری‌های آنها می‌ترسید، از در هم شکستن شکل‌ها و نمایشی آشفته لذت می‌برد ولی چشم‌انداز نابودی و ویرانی بی‌پایان لرزه بر اندامش می‌انداخت، آزادی را موعظه می‌کرد ولی خواستار نظم می‌شد، عمارت‌های قدرت، نظام‌نهن را در هم می‌شکست و عمارت‌های جدید بزرگ‌تری می‌ساخت تا که به‌کمال را در خود جای دهد، پوگاچف را می‌ستود ولی از آراکچیف تقلب می‌کرد.

رؤیابینان و رزمندگان انقلابی، اکنون حاکمانی بردند که به رؤیای بلشویکی نظم شهری صنعتی مدرنیته و بهره‌وری همراه عدالت مسلح بودند و در برابر رؤیاهای رقیب «مردم» و روشنفکران قدیمی صف‌رایب می‌کردند. چشم‌اندازهایی که هرج و مرج جنگ داخلی گشود به همانان و بسیاری از مردمان دیگر اجازه داد تا رؤیاهای کهن خزیدن به کنج انزوا، کوچ، شهرستیزی، و اشتراک‌گرایی روستایی را فعال کنند. نبرد میان عوام‌گرایی و مارکسیسم که توضیح بخش بزرگی از تنش موجود در تاریخ روشنفکری روسیه بود اکنون به نبردی پیچیده‌تر و فعال‌تر میان

رؤیابینان، یعنی میان عوامل و پیروان بلشویسم از یک سو، و از سوی دیگر طیفی متشکل از دهقانان، کارگران، ملوانان، و روشنفکرانی تبدیل شد که تحت لوای پرچم‌های سبز و سیاه انزواطلبی دهقانان و آزادی‌آناارشیستی صف‌آرایی کرده بودند. روشنفکران به تفرقه شدیدی دچار شدند و برخی به اردوگاه بلشویک‌ها پیوستند تا رؤیاها و آرمانشهر خود را به پیش ببرند، برخی با پیوستن به مخالفان در برابر بلشویک‌ها قد برافراشتند، یا (در کسرت هنرمند و شخصیت‌های فرهنگی) سعی کردند تفسیری متری از جدید ساختار انقلابی را بر رژیم بلشویک تحمیل کنند. حاصل این کار، بازار سراسر سرزنده اندیشه‌ها و احساسات و برنامه‌ها و آزمایش‌هایی بود که چشم‌انداز اجتماعی و فرهنگی دهه بعد را تزئین می‌کرد. آرمانشهرسازی سده نوزدهم، کنونی به تدریج گسترده تبدیل شد و برخی از مضامین دوران قبل از انقلاب را با چشم‌اندازی جدید ترکیب می‌کرد و با فضای تجدید نظمی که همه‌جا به چشم می‌خورد، با اغراق در می‌آمیخت. آرمانشهرها، پروژه‌ها و رمان‌هایی که از دل این محیط پر جوش و خروش سر بر می‌آوردند با طرح کلی آینده مارکسیست-کمونیست و سخنانی داشت، زمانی در تقابل با آن قرار می‌گرفت، و گاهی از آن نیز فراتر می‌رفت. همزمان، تنوع غنی آداب و رسوم و سبک‌های زندگی انقلابی که در دهه‌های قبل از سال ۱۹۱۷ به اوج رسید، اکنون در خدمت تجربه‌هایی در بازسازی فرهنگ و زندگی روزمره، یعنی آزمایش‌هایی قرار گرفت که در زیر نگاه جامعه‌شناسی انجام می‌شد و واکنش‌های رژیم در برابر آنها، از تأیید و حمایت گرفته تا تخطئه و توبیخ با بدبینی و دشمنی را در بر می‌گرفت. این گرایش محتاطانه، تروم با تردید رهبران بلشویک از سال ۱۹۱۷ تا دهه ۱۹۳۰ به آرمانشهرگرایی و تجربه کردن و آزمودن است که فرهنگ سیاسی این دوران را از دوره‌ای که پس از آن فرا رسید چنین متمایز می‌سازد.

در این کتاب به رفتار آرمانشهری انقلابی (از جمله شیوه‌های مختلف شمایل‌شکنی، کاروان‌های جشن و شادی و مراسم آیینی، اقدامات اخلاقی

و تجربه شبه‌دینی، مساوات‌گرایی، ماشینیسم و جامعه‌گرایی) توجه ویژه‌ای داشته‌ام. ارتباط میان آرمانشهرهای مکتوب و انرژی‌های آرمانشهری افسارگسیخته در تاریخ هزاره‌گرایی شرق و غرب به‌خوبی به تصویر کشیده شده است. معروف‌ترین مورخان تفکر آرمانشهری در دنیای غرب حتی نامی زیرکانه نیز برای آن برگزیده‌اند: «آرمانشهرگرایی کاربردی».^{۱۱} در انقلاب روسیه (همچون انقلاب‌های انگلیس و فرانسه که قبل از آن رخ داد) رفتار آرمانشهری بافت زنده و تجسم خود آرمانشهرگرایی بود.

نسیم روح‌افزای نوآوری انقلابی (و همچنین طوفان‌های ویرانگر آن) را تنها در مکتوب نمی‌توان درک کرد که خود را از لابه‌لای صفحات آرمانشهرهای مکتوب بیرون بکشیم و تجربه‌ها و آزمایش‌های شبه‌دینی مبتکران انقلاب و کسانی را بررسی کنیم که در داخل کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های انضباط‌محور داشته‌اند. باید بین «مدل ذهنی» یا طرح اولیه (آرمانشهر) از یک سرواجرای عملی یا تجربه (جامعه آرمانشهری) از سوی دیگر تمایز قائل شویم.^{۱۲} و این تجربه در این مفهوم را، علاوه بر خرده‌فرهنگ‌های جداگانه گروه‌های رچک، باید در تابلوی بزرگ خود زندگی انقلابی، از آغاز انقلاب در سال ۱۹۱۷ تا دوران استالین که به‌شدت به چیزی دیگر تبدیل شد نیز جست‌وجو کرد.

در زمان انقلاب، یک آرمانشهر، همچون متن حمایت‌نامه زندگی، سناریوی روابط انسانی جدید، و راهنمای استفاده از ابزارها و فناوری است. ولی نباید فرایند آرمانشهرسازی انقلاب را فرایندی «تست» که در آن، بازیگران متن این نمایش را موبه‌موم می‌خوانند تا راهنمایی برای عمل بیابند (اگرچه این چیزی است که اغلب رخ می‌دهد) بلکه تعاملی بسیار دردمند و غنی میان چیزی که گاهی زندگی نامیده می‌شود و هنر است که در آن، هر یک از این دو از یکدیگر تقلید می‌کنند و به همدیگر شکل می‌دهند. نویسندگان، کارگردانان، بازیگران و تماشاگران دنیای آرمانشهری بخشی از کل نمایش انقلاب‌اند که رؤیا و تخیل الهام‌بخش آن، و نیازها و آرزوهای

روزمره انگیزه آن بوده‌اند و همراه با یکدیگر، دوره متفاوتی از بازسازی انقلابی را خلق کرده‌اند. این کتاب داستان آزمایشگاه انقلاب، تماشاخانه زندگی آینده، و چیزی است که موشه لیوین^۱ «جامعه در حال شکل‌گیری» نامیده است.^[۶]

ساختار این کتاب نمایانگر استدلال کلی‌ای است که طرح کلی آن را ارائه دادم. شکل‌های اصلی اندیشه آرمانشهری و میل به تجربه کردن و آزمایش در فصل نخست بررسی شده‌اند. فصل ۲ نشان می‌دهد که چگونه عصر اقتدارگرایانه در رؤیاهای روشنفکران پیروزمند (بلشویک‌ها) و رؤیای شهساز، ماشین و سازماندهی صنعتی به ناچار با حمایت آنان از رفتار آزادمانده‌های انقلابی و بخش‌های بزرگی از مردم که انقلاب را دروازه‌ای به سوی برابری، آزادی، و انزوای می‌دانستند در تضاد بود. این دوره‌ای کوتاه و وحشتناک (۲۱-۱۹۱۷) از تصادم دیوانه‌وار و بی‌هدف میان این دو دیدگاه، یعنی دیدگاه شهری و دیدگاه روستایی بود که شهرگرایان با زبان بورژوازی و طرفداران دیدگاه روستایی اغلب به زبان عمل بیان می‌کردند. این دوره ریک مفهوم، نمایش ملی استعاره بزرگ ادبیات سده نوزدهمی روسیه بود که در آن، ارباب سخن می‌گوید و لبخند می‌زند و پیشنهاد و توصیه می‌کند، و دهه‌ها در سکوت سری به‌نشانه تصدیق تکان می‌دهد و بعد، می‌کوشد برنامه‌های «مروانه» او را برهم بزند. در طول دهه ۱۹۲۰، آرمانشهرسازی به شیوه‌ای جدید-آگاهانه‌تر و رسمی‌تر به پیش می‌رفت. این فرایند در دو شکل ظاهر می‌شد: تجربه‌ها و آزمایش‌های مستقل در زندگی و فرهنگ‌سازی (که در فصل ۳ تا ۷ بیان شده)، و ساختن جوامع آرمانی آینده و حال (در فصل ۸ تا ۱۰). آزمایش‌ها و ابتکارات فرهنگی، الگوهای رفتاری و ارزش‌هایی را ایجاد کردند که عناصر تشکیل‌دهنده تصویرهای آرمانشهری به دست

نویسندگان، معماران، برنامه‌ریزان شهری، اقتصاددانان، برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان بودند و در سرتاسر دهه ۱۹۲۰ و تا اوایل دهه ۱۹۳۰ که طومار چنین آزمایش‌هایی را در هم پیچیدند و تفکرات آرمانشهری ممنوع شد، در چارچوب جوامع آرمانشهری ترکیب شدند. تخیلات آرمانشهری دهه ۱۹۲۰ حاوی ترکیب رؤیاهای تکرار تجربه انقلابی به‌عنوان انتظارات اصیل آینده بود. از نظر محدوده زمانی این تخیلات را می‌توان به تخیلات آرسه دور، آینده نزدیک و حال تقسیم کرد. داستان‌های علمی-تخیلی و آینده‌شناسی^۱، که با آینده دور سروکار داشت، اندیشه‌های علمی درباره امکان‌های حیوانی و انسانی و مادی را با یکدیگر ترکیب می‌کرد. طرح‌های آرمانشهری شهر و ساختمان‌ها، به‌جای نقشه‌های ویژه زندگی در هزاره آینده، مربوط به حال و آینده می‌شد. طرفداران زندگی اشتراکی^۲ (آرمانشهرگرایان زندگی حال) گمان می‌کردند و با موفقیت‌هایی شگفت‌انگیز و برخی شکست‌ها و ناکامی‌های قابل پشیمانی، برای آغاز آرمانشهر، هم اکنون و همین‌جا و از سطوح پایین تلاش کردند. نهضت آنها آرمانشهر نهایی و تجربه نهایی دوران انقلابی بوم‌رسان از رؤیاهای انقلابی را در زندگی به کار می‌بست.

در فصل‌های آخر توضیح خواهم داد که چگونه آرمانشهر انقلابی جای خود را به «آرمانشهر حاکم» استالین داد و این آرمانشهر حاکم، رؤیاهای قدیمی و گونه‌های تجربی مختلف آنها در دهه ۱۹۲۰ را به مع ایدئولوژی تمرکزگرای دولت دیوان‌سالار و کیش شخصیت استالین محدود کرد و از صحنه بیرون راند. غم‌پوسیدن آرمان‌گرایی افراطی در زندان انقلاب، یعنی از مضامین بزرگ آثار ادبی است که درباره پاکسازی‌های دوران استالین گریخته شده است. اینکه چگونه انقلاب بلشویکی، که بر نابودی دشمنان طبقاتی (یعنی کاپیتالیست‌ها، گاردهای سفید، اعضای خاندان رومانوف، و مقامات

1. futurology

2. Communalists

بلندپایه) مبتنی بود، به خدایگانِ حریص و تشنه‌ای تبدیل شد که فرزندان خود را می‌خورد یکی از دشوارترین معماهای فکری سده بیستم است. جنگ علیه آرمانشهرگرایی انقلابی که در نخستین دهه به قدرت رسیدن استالین آغاز شد (۳۸-۱۹۲۸) کلیدی برای حل این معمای تاریخ روسیه است. در همان فرایند طرد و حمله به جریان‌های اصلی آرمانشهرگرایی دهه ۱۹۲۰، طرفداران استالین ساختاری از زور و قدرت ایجاد کردند که برای دگرگون ساختن یک شبه مبنای اقتصادی یک ملت طراحی شده بود، ولی برای جارو کردن رؤیاها و رؤیابینانی که دنیا را به یاد اهداف و شیوه‌های اولیه تخیلات انقلابی می‌انداختند نیز به کار می‌رفت. استالینسیسم پدیده‌ای جدید بود که رؤیای بن‌سود روزدهم یا دوران انقلاب در خواب هم نمی‌دیدند، و با قرار دادن استالین در جایگاهی سزاوار پرستش، هاله‌ای از رمز و راز را گرداگرد آن ایجاد می‌داد که آمیزش از رؤیا و کابوس بود.

تنها کتابی که قبل از انقلاب به تفصیل به موضوع کتاب حاضر پرداخته است، کتاب معروفِ ذهن و چهره شربسم^۱ (۱۹۲۶) است که فیلسوف و روزنامه‌نگار خوش ذوق و مستعد محرابی، رنه فیولوپ-میلر^۲ نوشته است. این کتاب که گزارش دست‌اولی و سخاسته از ذهنی فرهیخته و دقیق است منحصر به فرد و بسیار ارزشمند است. ولی به دلایل محن طعنه‌آمیز، و دشمنی بی‌پرده با تجربه‌گرایی انقلابی، و بیش از هر چیز عدم درک این پدیده، شرحی بسیار ناقص از انگیزه واقعی آرمانشهری ارائه می‌دهد. فیولوپ-میلر، اگرچه از هر سو در محاصره منادیان و پیروان زندگی آرمانشهری بود، با ساده‌انگاری به متون مکتوب اتکا کرد و انتزاع‌های اغراق‌آمیز را به جای تصویری از واقعیتِ روسیه شوروی نشان داد. این مسئله به‌ویژه دربارهٔ اند او به جمع‌گرایی^۳ و «توده» که او به‌گونه‌ای بی‌دقت و نامناسب به کار می‌برد

1. Mind and Face of Bolshe

2. Rene Fuelleop-Miller

3. collectivism

صادق است. با این همه، کتاب میلر گزارشی کلاسیک از درون انقلاب است و باید این گونه بماند، و از نظر طراوتِ سبک و تنوع موضوع، از همه کتاب‌هایی که دربارهٔ دههٔ ۱۹۲۰ نوشته شده بهتر است.^[۷]

جامعهٔ افراطی روسیه در سدهٔ نوزدهم همواره پرسش‌هایی را دربارهٔ آینده مطرح می‌کرد: جامعهٔ جدیدی که بعد از انقلاب تشکیل می‌شود چه ماهیتی دارد؟ آیا فرهنگ کنونی را حفظ می‌کند یا از بین می‌برد؟ نقش احکامات دینی چه خواهد بود؟ کدام قانون اخلاقی جانشین اخلاقِ کهن می‌شود؟ مردم تا چه حد با یکدیگر برابر خواهند بود، و چگونه با هماهنگی و سودمندی، یکدیگر زندگی می‌کنند؟ ولی عمده‌تأ به‌دلیل دیوار مصنوعی که بین انشجویان دوران پیش از انقلاب و دوره‌های پس از انقلاب کشیدند، این پرسش‌ها، قدیمی که موضوع بحث سه نسل بوده‌اند به‌ندرت در شرح‌های استادان تاریخ، مورد بررسی شده‌اند.

یکی از اهداف مرتبهٔ نخست ساختن ایده‌های روسیهٔ سدهٔ نوزدهم با سرنوشت این ایده‌ها در خود انقلاب بود. مارشال شاتز می‌گوید: «با وجود همهٔ محدودیت‌ها و ابهام‌ها، دههٔ بیست و نه تقریباً از پایان جنگ داخلی تا آغاز نخستین برنامهٔ پنج ساله در سال‌های ۲۹-۱۹۲۸ ادامه داشت) را می‌توان تنها دورهٔ تاریخ روسیه دانست که شاه‌تلاش برای تحقق برخی از آرزوهای روشنفکران بودیم.»^[۸] به نظر من باید سه سال ۱۹۱۷ در مطالعهٔ گذشتهٔ روسیه را در هم شکست.

من کتابی دربارهٔ رؤیای آزادی انسان و درد و رنج بارسازی جامعه و بشر در گرمای انقلاب نوشته‌ام، چون بر این باورم که این فرایندی ارادتی و احساس و عمل است که جاودانی است و با دوران ما مطابقت دارد. تخیل آرمانشهری (خیزش نوع دوستی همراه با اعتماد فزاینده و خیال‌پردازی آزاد اجتماعی)، بر خلاف نظر برخی منتقدان که آن را فاجعه می‌دانند، بهترین

چیزی است که تاریخ فکری و فرهنگی روسیه به سده بیستم ارزانی داشته است. آرمانشهرگرایی انقلابی در گسترده‌ترین مفهوم کلمه نه تنها این سنت را خلاصه کرد و وارد آزمایشگاه اجتماعی دهه ۱۹۲۰ کرد، بلکه به عنوان بازمانده‌های آرمان‌گرایی در سرتاسر سال‌های تاریک دوران استالین، حتی در اردوگاه‌ها و حتی در قلب برخی از قربانیان استالین باقی ماند. مهم‌تر اینکه عناصری از آن، تا به امروز نیز باقی مانده‌اند و به‌ویژه در این لحظه تغییر شگفت‌انگیز در اتحاد جماهیر شوروی نیز حضور دارند. آرمانشهر انقلابی روسیه سرشار از چشم دوختن به ستاره‌ها بود: هم در معنای تفکر کیهانی و تخیلات فضایی، و هم در معنای تمثیلی رؤیابینی اجتماعی. تاریخ به ما آموخته که آرمانشهرگرایی به ما می‌دهد از سرزمین رؤیایی آرمانشهر اجتماعی که بر فراز ابرهای بیابان‌هاست. به واقعیت‌های زندگی هرروزه بنگریم که در دوره‌های انقلاب، اعدا به معنای آفتگی، سردرگمی، وحشیگری، و جنگ داخلی بود. هیچ‌کس نباید رهبان انقلابی را مقصر بداند. آنها در رویارویی با وظایف دشوار و فرساینده در سازش، در برابر تصویر زیبایی که آرمانشهر ترسیم می‌کرد تسلیم نشدند. و از سوی دیگر نمی‌توان آرمانشهرگرایان را برای ترسیم پارامترهای عصر آینده و مشارکت در گفتمان فوتوریستی ملامت کرد. رؤیاهای آنان از عناصر اصلی سوسیالیسم بود، و حسن عدالت و کرامت، و جنبه انسانی‌ای به آن می‌بخشید که بدون آن، ممکن بود واقعیت به جای قربانیان برای همه تحمل‌ناپذیر شود. آرمانشهرگرایی به ما می‌آموزد که چگونه به جای سرزمینی که پیوندهای خود را با ایمان‌های کهن می‌کست، و اسطوره‌ای درخشان در چشم‌انداز تاریکی و مبارزه شناور بود ولی این تنها بخشی از داستان، یعنی داستان کسانی است که آرمانشهر را از آسمان‌های آبی‌رنگ تخیلات روسیه، به زمین آزمایش‌گرایی زنده‌ای آوردند که به فرایند انقلابی غنا می‌بخشید. آنها اختراع کردند و برنامه ریختند، سعی کردند و اشتباه کردند، ابداع کردند و با ابداعاتشان، زندگی‌ای را زیستند که به‌باور آنها روح اصلی انقلاب بود. آنها سعی کردند

این نظریه را در محیطی فیزیکی زنده کنند. درآمیختنِ نیاز عملی با تلاش تجربی در سال‌های انقلاب، از نظر فراوانی و شدت شگفت‌انگیز بود. متخصصان، به‌رغم تمایلات دین‌کشی و روشنفکران، این تجربه‌ها را نه «رؤیایی غیرممکن»، بلکه تنها پادزهرِ واقعیتِ دشوار می‌دانستند. طنز تلخی که در تلاش و سرنوشت آنها نهفته است، زهرخند و ابرو درهم کشیدن‌های ناشی از مخالفتِ مفسران را در پی داشته است. با وجود این، آنها سزاوار خنده‌ای از ته دل، اشک‌هایی از سرِ همدردی، و گاهی تشویقِ دیدگاه‌های شجاعانه و عجیب و غریب و هم‌زمان سرسختانه واقعیت و عزم خود در تأیید آن به‌رین شرایط انسانی است هستند. ارنست بلوخ^۱ فیلسوف آلمانی که هوشمندترین و تأثیرگذارترین مفسر آرمانشهر در عصر ماست، این گرایش را «اصل امید» نامیده است که بدون آن، انسان نمی‌تواند در دنیایی که در محاصره دیوانگی‌های زمانه است، سلامت عقل خود را حفظ کند و به زندگی ادامه دهد.^{۱۹}